**بررسی مقایسه‌ای اصول تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی**

|  |
| --- |

|  |
| --- |
|  |

سال سوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان 1391، صفحه 39 ـ 54

Ma'rifat-i Ākhlaqī, Vol.3. No.4, Fall & Winter 2012-13

**مهدی فصیحی رامندی****[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/127" \l "_ftn1" \o ")**

چكیده

**این مقاله با هدف بررسی تحلیلی اصول تربیت اخلاقی و اصول تربیت عرفانی به معنای قواعد تجویزی، عام و كلی‌ای كه در فرایند تحول اخلاقی و عرفانی به‌كار گرفته می‌شود، ‌و تعیین میزان انطباق و عدم انطباق آنها با یكدیگر سامان یافته است. پرسش اصلی این است كه اصول و قواعد كلی حاكم بر دو فرایند تربیت عرفانی و اخلاقی به چه میزان انطباق دارند. روش پژوهش، روش كتابخانه‌ای و ‌تحلیل محتوای كتب اخلاقی، و عمدتاً‌ عرفان عملی و استنطاق این متون برای به دست آوردن اصول تربیتی و مقایسه آن دو دسته اصول بود. نتایج تحقیق حاكی از آن بود كه علی‌رغم اینكه ماهیت تربیتی دو فرایند تربیت عرفانی و اخلاقی، اقتضای اصول مشتركی مانند تدریج، شریعت‌محوری و ترابط تأثیری ظاهر و باطن را دارند، اما در بخشی از اصول ناهمپوشان هستند. دو اصل توده‌محوری و پرورش تعقل اخلاقی از اصول مختص تربیت اخلاقی و اصول فردمحوری، ترتب اندراجی،‌ انحلال فردیت و لزوم مرشدمحوری از اصول مختص ‌تربیت عرفانی شناخته شد.**

**كلیدواژه‌ها: اخلاق، تربیت، عرفان، تربیت عرفانی، تربیت اخلاقی، اصول تربیتی.**

[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/127" \l "_ftnref1" \o ")دانشجوی دكترای مدرسی معارف گرایش اخلاق اسلامی دانشگاه معارف                     [mahdi\_fasihi56@yahoo.com](mailto:mahdi_fasihi56@yahoo.com)

دریافت: 27/ 12/ 1391 ـ پذیرش: 9/ 2/ 1392

**مقدمه**

اخلاق و عرفان دو دانش كهن، با پیشینه علمی ‌قوی و ادبیات نظری غنی هستند. اما ازآنجاكه اخلاق و عرفان عملی، دانش‌هایی ناظر به عمل هستند، در این دو دانش توجه به تربیت و چگونگی تغییر و تحول اهمیتی ویژه‌ دارد. نگاهی به آثار پرشمار هر دو عرصه نشان می‌دهد كه گاهی اخلاقیون فرایند تحول عرفانی را به‌عنوان رویكرد خاصی از تربیت اخلاقی با عنوان رویكرد عرفانی در اخلاق طبقه‌بندی كرده‌اند و افرادی مانند *محاسبی* و *خواجه عبدالله انصاری* را جز این دسته دانسته‌اند. گاهی نیز عرفا در سیر تحول عرفانی به پرورش فضائل و ملكات اخلاقی به‌عنوان زمینه‌های عرفانی‌شدن توجه شایانی داشته‌اند. ازاین‌رو، مقام اخلاق یكی از منازل ده‌گانه ***منازل السائرین*** است.

این دو، نشان از درهم‌تنیدگی عرفان و اخلاق و تربیت عرفانی و اخلاقی دارد. به‌گونه‌ای‌كه برخی این دو را به یك معنا گرفته‌اند. اما حقیقت این است كه این دو دانش، علی‌رغم مشتركات و مشابهات فراوانی دو دانش جدا و با مسائل و اهداف و موضوعات متفاوت هستند. در این مقاله، مجال سخن در میزان ارتباط و نحوة ترابط این دو دانش با هم نیست، اما مصلحت تفكیك علوم و تخصص‌گرایی اقتضای دارد كه متخصصان دو عرصه نگاهی شفاف‌تر به این دو دانش، یعنی تربیت اخلاقی و عرفان عملی داشته باشند. بی‌شك این نگاه شفاف به انسجام هرچه بیشتر دو دانش و نهایتاً‌ به كارآمدی و انجام وظائف محوله و كارویژه‌های آنها مدد خواهد رساند. از این منظر، این مقاله تلاش كوچكی برای بازشناسی دو عرصة تربیت اخلاقی و عرفانی است. ازآنجاكه اصول یكی از راهبردی‌ترین جایگاه‌ها را در فرایند تربیت و تحول دارند، كوشش شد از این نقطه عزیمت استراتژیك، نگاهی به تربیت اخلاقی و عرفانی شود. پرسش اصلی این است كه اصول و قواعد كلی حاكم بر دو فرایند تربیت عرفانی و اخلاقی به چه میزان انطباق دارند؟ از این رهگذر، به ‌تحلیل محتوای كتب اخلاقی تربیت اخلاقی و عمدتاً‌ عرفان عملی و استنطاق این متون برای به‌دست آوردن اصول تربیتی و مقایسة آن دو دسته اصول پرداختیم.

**اخلاق و تربیت اخلاقی**

«اخلاق» جمع خُلق است و «خلق» در اصطلاح علمای اخلاق، ملكه‌ای است كه در نفس انسان شكل می‌گیرد و موجب می‌شود افعال به سهولت و بدون نیاز به اندیشه از آن صادر شوند (مسكویه رازی،‌ 1401ق، ص 25؛ نراقی، بی ‌تا، ص 24). بنابراین، موضوع دانش اخلاق از نگاه عالمان اخلاق، ماهیت ملكات نفسانی و چگونگی ایجاد آنها و از بین بردن رذائل است. *خواجه طوسی* بر همین اساس اخلاق را چنین معرفی می‌كند:

**علم است بدان كه نفس انسانی را چگونه خلقی اكتساب توان كرد كه جملگی افعالی كه به ارادت او از او صادر می‌شود جمیل و محمود بود، پس موضوع این علم نفس انسانی بود از آن جهت كه از او افعالی جمیل و محمود یا قبیح صادر تواند شد به حسب ارادت او (طوسی، 1360، ص 48).**

بازاندیشی‌های جدید در تحلیل مفهومی «‌اخلاق» موجب شده اندیشمندان دایره موضوعی اخلاق را به فراتر از صفات و ملكات، یعنی به دامنه وسیع افعال و كارهای ارزشی انسان بكشانند. به‌عنوان مثال، استاد *مصباح*از اندیشمندان معاصر موضوع اخلاق را اعم از ملكات دانسته است: «موضوع اخلاق اعم از ملكات اخلاقی است و همه كارهای ارزشی انسان را كه متصف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند برای انسان كمالی را فراهم آورند، یا موجب پیدایش رذیلت و نقصی در نفس می‌شوند، دربر می‌گیرد» (مصباح، 1372، ج 1، ص 198).

روشن است که مفهوم تربیت اخلاقی وابسته به گستره و قلمرو مفهومی ‌»اخلاق» است. اگر اخلاق تنها ناظر به فضائل و رذائل معنا شود، چنانچه برخی از قدما بر این باور بودند، معنای تربیت اخلاقی دگرگونی در جهت ایجاد فضائل و از بین بردن رذائل اخلاقی است. این معنا از تربیت اخلاقی، تربیت‌منش مدنظر خواهد بود. اما اگر گستره و قلمرو اخلاق هر سه ساحت شناخت، عواطف و رفتارها باشد، چنانچه بسیاری از اخلاق‌پژوهان مسلمان معتقدند، بر این پایه مراد از تربیت اخلاقی ایجاد نوعی دگرگونی در انسان است كه دامنة آن سه عرصه فكری، احساسی و عاطفی و رفتاری را دربر می‌گیرد (باقری، 1377، ص 11).

بر این اساس، در میان متفكران غربی نیز دو تلقی متفاوت از تربیت اخلاقی وجود دارد: یكی با عنوان رویكرد «تربیت منش»، تربیت اخلاقی را پرورش فضائل در متربیان می‌داند و رویكرد دیگر، تربیت اخلاقی را آموزش ارزش‌ها می‌داند و معتقد است تربیت اخلاقی به‌معنای آموزش اصول ارزش‌های اخلاقی به متربیان است. ازاین‌رو، برخی در غرب تلاش كرده‌اند تربیت اخلاقی را به‌گونه‌ای تعریف كنند كه جامع هر دو رویكرد باشد؛ آنها معتقدند تربیت اخلاقی در‌صدد است رشد اخلاقی را ارتقا دهد یا منشی را به‌وجود بیاورد یا فضائل اخلاقی بیشتری را در دانش‌آموزان ایجاد كند (Oser & Reichenbach, 1994, p. 392).

به‌نظر می‌رسد، تربیت اخلاقی معنایی جامع دارد و شامل تمام ابعاد وجودی انسان از جمله رفتارها و ملكات حتی بعد گرایشی و انگیزشی نیز می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت «تربیت اخلاقی، آموزش اصول و ارزش‌های اخلاقی و پرورش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی است» (داودی، 1389، ص 11).

این تعریف، هر سه بعد فكری، عاطفی و رفتاری‌ تربیت اخلاقی را شامل می‌شود. بعد فكری و شناختی تربیت اخلاقی، ناظر به ایجاد توانایی كافی در فرد، جهت تمییز امور خوب از بد است. به‌عبارت دیگر، توسعة عقل عملی یكی از اساسی‌ترین ابعاد این تربیت خواهد بود. بنابراین، ایجاد و تقویت قدرت شناخت و ارزیابی اخلاقی امور یكی از ابعاد تربیت اخلاقی است. از جهت عاطفی و احساسی نیز لازمة تربیت اخلاقی این است كه دسته‌ای از احساسات اخلاقی معین در فرد پرورده شود. از سوی دیگر، قدرت كنترل برخی از عواطف منفی مانند حسد و غضب كه مانع اخلاقی شدن است، در انسان ایجاد شود. اما از جهت رفتاری تربیت اخلاقی ناظر به این است كه فرد علاوه بر داشتن قضاوت‌ها و ارزیابی‌های صحیح و عواطف اخلاقی، بتواند به مقتضای دستورات اخلاقی نیز عمل كند.

**عرفان و تربیت عرفانی**

«عرفان» در لغت به‌معنای «شناخت و آگاهی» است. اما در اصطلاح به نوع خاصی از معرفت اطلاق می‌شود. نوعی معرفت شهودی و حضوری كه از راه اشكال گوناگون سیر و سلوك معنوی حاصل می‌آید. موضوع اصلی عرفان اسلامی ‌خدای متعال، اسماء، صفات و افعال است. استعمال واژة «عرفان» ناظر به دو معنا به‌كار می‌رود. «عرفان نظری» و «عرفان عملی». «عرفان نظری» كه گاهی به ‌آن «علم مشاهده»، «علم مكاشفه» یا «عرفان علمی» نیز اطلاق می‌شود، نوعی جهان‌بینی و بینش عرفانی است كه شامل خداشناسی عرفانی، جهان‌شناسی عرفانی و انسان‌شناسی عرفانی می‌شود (مطهری، 1369، ج 23، ص 328).*ابن‌فناری* تفاوت عرفان نظری و عرفان عملی را، كه نام آن را علم تصوف و سلوك می‌گذارد، را به متعلق این دو علم بازمی‌گرداند او در این‌باره می‌گوید:

**علوم باطنی اگر متعلق به تعمیر باطن از راه تعاملات قلبی به‌وسیله پیراستن آن از امور مهلك و آراستن آن به امور نجات‌بخش باشد، این علم تصوف و سلوك است. اما اگر دانش باطنی وابسته به چگونگی ارتباط حق به خلق و جهت گستردن كثرت از وحدت حقیقی باشد، در عین تباین آنها، این علم مكاشفه و مشاهده خواهد بود (فناری، 1384، ص 27).**

دربارة عرفان عملی نیز دو تلقی وجود دارد: یكی چنانچه محقق *فناری* در تعریف بالا بیان كرد، به‌معنای معرفت و شناخت مراحل سیر و سلوك و منازل و مقامات سلوكی است و دیگری، به‌معنای فرایند سیر و طی عملی مراحل سیر و سلوكی و مقامات و منازل می‌باشد.

یادآوری این نكته لازم است كه مراد از «عرفان» در این نوشتار، عرفان عملی به‌معنای فرایندی آن است؛ یعنی در این مقاله تلاش شده است تا اصول و قواعد كلی و تجویزی حاكم بر سیر و سلوك عرفانی را به‌دست آورده، آن را با اصول تربیت اخلاقی مقایسه نماید. در باب تربیت عرفانی، برخی آن را به‌گونه‌ای تعریف كرده‌اند كه بسیار نزدیك به تربیت اخلاقی است. به‌عنوان مثال، *ابومحمد حریری* می‌گوید: تصوف عبارت از: «در رفتن است به هر خوی كه نیكوتر باشد و بیرون شدن است از هر خوی كه زشت‌تر باشد» (عبادی مروزی، 1362، ص 33).

در مجموع تربیت عرفانی، مجموعه تدابیر اختیاری و برنامه‌ریزی‌شده‌ای است كه به‌واسطه‌ آنها آدمی‌ در راه پرورش توانایی‌های باطنی خویش، از مراتب پست و دنیای مادی عبور كرده و از چنگ نفس امّاره رهایی یابد و ایمان، اخلاص و عشق به خدا را تجربه كند. همزمان با پیمودن منازل، حالات و مقامات، جذبه‌ها، نفحه‌ها و حالات روحانی را دریابد و به فنای فی‌الله و بقای بالله بار یابد.

**اصول تربیتی**

«اصل» در علوم گوناگون معانی متفاوتی دارد. اما در عرصه تربیت «اصل»، به قواعد یا نظریات پایه و اساسی‌ای اطلاق می‌شود که هر کاری با تکیه و توجه به آن انجام می‌گیرد. در این میان، نکته اساسی این است که در تعریف دقیق «اصول» میان اندیشمندان تربیتی اختلاف‌نظر وجود دارد: در یک تعریف گفته شده: «اصول عبارت است از تکیه‌گاه‌هایی نظری که از عوامل موجود در حیات استخراج شده است و هم آن را به‌عنوان ملاک عمل باید در نظر گرفت» (هوشیار، 1331، ص 56). در تعریف دیگری، اصول تعلیم و تربیت، ابزاری برای مربیان تلقی شده که با استفاده از آنها می‌توانند به‌موقع و در عین حال با روشن‌بینی کافی تصمیم بگیرند و وظایف تربیتی خود را به‌خوبی انجام دهند. اما منظور ما از «اصول» در این نوشتار «قاعدة عامه‌ای است كه می‌توان آن را به‌منزلة دستورالعملی كلی در نظر گرفت و از آن به‌عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده كرد» (باقری، 1370، ص 68).

نكته مهم در فهم اصول تربیتی این است كه معمولاً‌ فیلسوفان تربیت، یك چرخه سه‌مرحله‌ای میان مبانی، اصول و روش‌های تربیتی ترسیم می‌كنند. ایشان معتقدند مبانی گزاره‌های توصیفی ناظر به واقع هستند كه بیانگر بعدی از واقعیت‌های جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، روان‌شناختی و سایر امور هستند. بر اساس این واقعیت‌ها، كه مبانی نام دارند، می‌توان اصول و قواعدی كلی به‌دست آورد كه این اصول به نوبة خود منشأ‌ استخراج روش‌های تربیتی برای رسیدن به اهداف تربیتی موردنظر می‌شوند. بر این پایه، اصول تربیتی حد فاصل مبانی و روش‌ها هستند. از یك‌سو، از مبانی اخذ می‌شوند و از سوی دیگر، خود خاستگاه روش‌ها هستند. با این توضیح مراد ما از «اصول تربیت عرفانی»، قواعد عام و كلی است كه با عنایت به مبانی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی عرفانی به‌دست می‌آیند و خود برای یك مربی عرفانی می‌تواند زاینده روش‌هایی باشد كه به متربی عرفانی كمك می‌كند تا مراحل، منازل و مقامات سلوك را طی كرده، به سرمنزل مقصود برسد. به همین ترتیب اصول تربیت اخلاقی نیز قواعد كلی و توصیفی‌اند كه از مبانی تربیت اخلاقی استنتاج و منشأ اتخاذ روش‌های تربیت اخلاقی هستند.

**اصول مشترك در تربیت اخلاقی و عرفانی**

هر دو نوع تربیت اخلاقی و عرفانی، یك وجه مشترك دارند و آن تربیت است. هم تربیت عرفانی و هم تربیت اخلاقی در فرایند تربیت مشترك هستند. بنابراین، هر دو از قانون‌مندی‌های مشترك تربیت بهره می‌برند. بر این پایه، ما با دو دسته اصول در فرایند تربیت مواجه هستیم: یكی اصول مشترك كه اصول تربیت در هر عرصه‌ای است كه اینها اصول و قواعد عام تربیت هستند و دیگر اصول و قواعد مختص، كه بسته به عرصه‌ای كه تربیت در آن می‌خواهد، به وقوع بپیوندد، به جهت اختلاف در مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی متفاوت خواهد بود (داودی، 1389، ص 78). در اینجا به اهم اصول عام تربیت، كه میان دو گونه تربیت عرفانی و اخلاقی مشترك هستند، اشاره می‌شود:

**1. اصل تدریج**

اولین اصلی كه در هر نوع تربیتی باید لحاظ شود، اصل تدریج است. در میان اندیشمندان اخلاق و عرفان اسلامی ‌*غزالی*، كه شاید به‌نوعی هم نمایندة متخصصان تربیت اخلاقی است و هم به جهت اینكه رویكردی عرفانی به تربیت دارد، نماینده تربیت عرفانی است كه تبیین نسبتاً ‌دقیقی از ضرورت توجه به اصل تدریج در تربیت دارد. نكته اول آنكه، به اعتقاد وی تدریج سنت و قانونی الهی است (غزالی، بی‌‌تا، ج 1، ص 88). دوم اینكه *غزالی* ضمن پذیرش اصل تدریج در تربیت اخلاقی، نسبت به این اصل دو رویكرد اتخاذ می‌كند؛ رویكردی عام و رویكردی خاص. این دو رویكرد در تربیت اخلاقی به دو لحاظ اتخاذ می‌شود: یكی به لحاظ اینكه توانایی‌های انسان به‌تدریج به او اعطا می‌شود و دیگری از آن جهت كه علوم طبقه‌بندی شده است. ازاین‌رو، *غزالی* در قبال اصل تدریج دو رویكرد در تربیت اخلاقی دارد: رویكردی عام مربوط به توانایی‌های انسان و رویكردی خاص در یادگیری دانش اخلاق.

در رویكرد عام، مراد وی از تدریج، همان هماهنگی روند تربیت با رشد تدریجی متربی است؛ به این معنا كه همان‌گونه كه توانایی‌های انسان به تدریج رشد می‌كند، تربیت نیز باید همگام با این رشد محقق شود؛ نمی‌توان در تربیت از رشدشناختی عاطفی كودك پیش یا پس افتاد. تدریج عام در دیدگاه *غزالی،* ریشه در این حقیقت دارد كه خداوند بنابر سه سنت عام تدریج (همان)، سنت اتقان صنع (غزالی، 1994م، ص 53) و سنت رعایت مصلحت مخلوقات (غزالی، بی‌‌تا، ج 3، ص 27)، همه صفات و نیروهای انسانی را به وی اعطا نموده است. بر این اساس، مربی در تربیت باید به‌تدریجی‌بودن خصوصیات و توانمندی‌‌های متربی عنایت داشته باشد. چنین تدریجی، لازمة حیات انسان است؛ چراكه اگر عقل كودك در رحم مادر به كمال برسد، چون زاده شود، چنان متحیر خواهد شد كه حتی ورود را انكار خواهد كرد، زیرا ناگهان با محیطی روبه‌رو می‌شود كه هیچ به محیط پیشین او شبیه نخواهد بود (غزالی، 1994م، ص 23).

اما چنانچه بیان شد *غزالی* رویكرد خاصی نیز به اصل تدریج در تربیت اخلاقی دارد كه از این اصل به تدریج در تعلیم و تعلم در آثارش یاد كرده است. مثلاً،‌ هنگامی ‌كه از آموزش علوم می‌گوید، اشاره به این نكته می‌كند كه هرگاه از پرداختن به نفس خویش و تطهیر آن آسودی و توانستی گناه درون و بیرون را وانهی، به آموزش واجبات كفایی بپرداز و در این كار، تدریج را رعایت كن (غزالی، بی‌‌تا، ج 1، ص 39-40). بر این اساس، این نوع تدریج در نگاه *غزالی* به طبقه‌بندی علوم بازمی‌گردد. پس برای تربیت اخلاقی و عرفانی، انسان باید علوم و دانش‌هایی را كه پیش از آن لازم است فرا‌گیرد، باید به او آموخته ‌شود. ازاین‌رو، *غزالی* به مربیان توصیه می‌كند كه علوم را به ترتیب اهمیت فراگیرند.

**2. اصل شریعت‌محوری**

اصل مشترك دیگر در انواع تربیت اسلامی، درهم‌تنیدگی شریعت با تربیت است. این حقیقتی است كه هم در تربیت اخلاقی و هم در تربیت عرفانی از دیرباز تاكنون منشأ مباحث علمی‌ میان متخصصان این دو عرصه بوده است. چیزی كه امروزه با عنوان مباحث اخلاق سكولار مورد بحث قرار می‌گیرد، به نوعی بازگشت به نقض این اصل دارد. از یك‌سو، در عرفان نیز دغدغة عمده عارفان ناب اسلامی ‌انحرافاتی بوده كه در گرایش‌های برخی از عارف‌نمایان در جدایی طریقت و حقیقت از شریعت جلوه‌گر شد. اما عارفان ناب، به‌ویژه عارفان شیعی بزرگی مانند *سیدحیدر آملی* و عارفان متأخر، به شدت با این انحراف به ستیز برخاستند.

به هر حال، آنچه از بررسی بسیاری از عرفای اصیل به‌دست می‌آید، این است كه آنان معتقدند در مراحل سلوك، هیچ‌گاه نباید عملى در تضاد با شریعت انجام گیرد و چنان‌كه عملى با آنچه شریعت مطرح مى‏كند در تضاد باشد، در حقیقت سالك را به مقصد نخواهد رساند. در اینجا براى نمونه، به چند مورد اشاره مى‏كنیم. *ابن‌عربى* در این زمینه مى‏گوید: «شریعت جاده‏اى است روشن، كه رهگذر نیك‏بختان و طریق خوشبختى است، هركه از این راه برود، به رهایى مى‏رسد و هر كه از آن روى برگرداند، سرنوشتى جز هلاكت نخواهد داشت (ابن‌عربی، بی‌تا، ج 3، ص 69).

*قشیرى* نیز مى‏گوید: «شریعت، امر بود به التزام بندگى و حقیقت، مشاهدت ربوبیت بود. هر شریعت كه مؤید نباشد به حقیقت، پذیرفته نبود و هر حقیقت كه بسته نبود به شریعت با هیچ حاصل نیابد» (قشیری، 1361، ص 127).

**3. اصل تغییر ظاهر**

لازم به یادآوری است كه خاستگاه این اصل و اصل تحول باطنی،‌ یكی از ریشه‌ای‌ترین مبانی انسان‌شناختی مورد پذیرش دیدگاه اسلامی‌ است؛ یعنی ترابط تأثیری ظاهر و باطن آدمی. مراد از «ظاهر» تمام شئون و امور مشهودی است كه از انسان سر می‌زند و مظهر آن تن ناسوتی است. مراد از «باطن» شئونی است كه قابل مشاهده با چشم سر نیست مانند نیت، تفكر و امور غیبی انسان. بنابراین، انسان دو لایه باطنی و رویی دارد كه به شدت بر هم تأثیر گذارند (باقری، 1370، ص 22).

بر اساس اینكه ظاهر انسان در ترسیم حالات باطنی او تأثیر دارد، پس توجه به تغییراتی كه در ظواهر پدید می‌آید، برای هر دو عرصه تربیتی اخلاقی و عرفانی بسیار مهم است. ازاین‌رو، در تربیت اخلاقی به‌عنوان یك روش گفته شده اگر حلیم نیستی، تحلم كن و اگر گریان نیستی، تباكی كن. اساساً روش تحمیل یا تلقین به نفس، كه در تربیت اخلاقی و عرفانی مورد توجه است، ناشی از همین اصل است. یا در تربیت عرفانی بر ذكر لسانی به‌عنوان یك اثر جوارحی تأكید می‌شود، یا بر خلوت‌گزینی محیطی به‌عنوان یك عامل بیرونی، كه در سیر باطنی تأثیر فراوان دارد، تأكید می‌شود.

**4. اصل تحول باطن**

اصل دیگر برخاسته از مبنای فوق، تحول باطنی است. اگر انسان به‌گونه‌ای است كه باطن او در تغییرات ظاهری‌اش تأثیر دارد، پس قاعده كلی این است كه لازم است درون انسان تحول یابد. این اصل نیز در تربیت اخلاقی و عرفانی مورد توجه است. ازاین‌رو، خداوند در تبیین چشم اشكبار مؤمن دل معرفت یافته، ‌او را گواه می‌آورد. چنانچه برای چشم جامد كافر نیز دل سنگوارة‌ او را شاهد می‌طلبد: «وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَی الرَّسُولِ تَری أَعْینَهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (مائده: 83). بر اساس این اصل، هم در تربیت اخلاقی و هم در عرصه تربیت عرفانی، می‌توان روش‌هایی را برشمرد. مثلاً، اینكه در عرفان بر ذكر خفی یا تصفیه باطن تأكید می‌شود؛ شاهد بر همین اصل است.

**5. اصول مختص در تربیت اخلاقی**

چنانچه اشاره شد، اصول تربیتی از یك‌سو، برخاسته از مبانی است و از سوی دیگر، خود خاستگاه استنتاج روش‌ها و شیوه‌های تربیتی است. ازاین‌‌رو، به‌تبع تفاوت در اصول تربیتی، شیوه‌های تربیتی گوناگون خواهد شد. در تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی، بخشی از قواعد كلی راهنمای عمل، كه آنها را «اصول تربیتی» نام نهادیم، میان دو گونه تربیت مشترك است. اما به جهت اختلاف مبانی انسان‌شناختی، كیهان‌شناختی و روش‌شناختی میان اخلاق و عرفان،‌ ما در تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی با اصول مختصی مواجه هستیم. در اینجا به برخی از مهم‌ترین اصول مختص در تربیت اخلاقی و سپس اصول مختص در تربیت عرفانی به اجمال اشاره می‌كنیم.

**الف. اصل توده‌محوری**

شیوه‌های تربیتی عالمان اخلاق، حاكی از آن است كه مخاطب این‌گونه تربیت توده مردم هستند (شاملی، 1386، ص 25). اساساً‌ آموزه‌های اخلاقی به‌گونه‌ای است كه مخاطب آن می‌تواند تمام اقشار و اصناف باشند. در این زمینه، داشتن استعدادهای خاص یا پیش‌فرض‌های خاصی موردنیاز نیست. همة توده‌های عمومی ‌مردم می‌توانند از تربیت اخلاقی به اندازه ظرفیت‌های شناختی، فرهنگی و اجتماعی خود بهره‌مند گردند. پس می‌توان گفت: بهره‌مندی از تربیت اخلاقی، منحصر به هیچ قشر خاصی یا توانایی خاصی نیست. برخلاف تربیت عرفانی، كه تنها مختص برخی از توانایی‌ها و استعدادهاست.

**ب. اصل پرورش تعقل اخلاقی**

یكی از اصول اساسی در تربیت اخلاقی، كه شاید به این شكل خاص و با این غلظت در تربیت عرفانی نتوان نشان از آن یافت، اصل تعقل اخلاقی در كنار پرورش فضائل اخلاقی است. پرورش تعقل اخلاقی، به‌معنای رشد دادن و تقویت توانایی اندیشه و داوری و تصمیم‌گیری دربارة مسائل اخلاقی است. به‌طور مشخص نقش عقل در فرایند تربیت عرفانی این است كه اولاً،‌ اصول و خطوط كلی فضیلت‌ها و رذائل رفتاری و شایسته و ناشایسته مانند قبح ظلم و حسن عدل را برای متربی روشن كند. ثانیاً، ازآنجاكه عقل نمی‌تواند همة مصادیق رفتارهای پسندیده را در تمام موقعیت‌ها تشخیص دهد، انسان را برای تشخیص خوب از بد و زشت از زیبا به سوی دین و وحی راهنمایی می‌كند. ثالثاً،‌ عقل پس از دریافت هدایت الهی انسان را در تطبیق بر موارد و موقعیت‌ها یاری می‌كند (داودی، 1389، ص 87ـ 88).

بر این اساس، عقل در فرایند تربیت اخلاقی حضوری فعال دارد؛ رشد عقلی خود، بخشی از رشد و تربیت اخلاقی است. لازم به یادآوری است كه این بدان معنا نیست كه در تربیت عرفانی عقل حضوری ندارد و تربیت عرفانی در غیاب عقل و تعقل صورت می‌گیرد. علی‌رغم این تصور نادرست كه در تربیت عرفانی تعقل در سلوك عرفانی جایی ندارد، در تربیت عرفانی تعقل به‌عنوان راهنما و معیار حضوری جدی دارد. بنای كار عرفان نظری، به‌ویژه عرفان *ابن‌عربی* بر عقلی‌سازی و مبرهن‌نمایی آموزه‌ها و دریافت‌های شهودی عرفانی است. اما نكته اساسی آنجاست كه از آن جهت كه سیر باطنی و عرفانی در ساحت شهود و دل است و این ساحت، ورای طور عقل و تعقل است، حضور عقل، حضوری پسینی و حاشیه‌ای است؛ پسینی به این معنا كه چون سیر عرفانی در عالم شهود است، عقل پس از شهود عارف در مقام تبیین و توجیه این شهود به‌عنوان میزان حضور می‌یابد، در فرایند سیر حضور ندارد؛ زیرا این فضا وراء طور عقل است. در اینجا مراد از عقل، عقل فلسفی است. بنابراین، عقل فلسفی ارسطویی شاید نتواند برخی تجربه‌های عرفانی را مبرهن سازد یا درك كند، اما در تربیت اخلاقی دقیقاً‌ رشد و تربیت تعقل اخلاقی فلسفی خود بخشی از تربیت اخلاقی است.

**اصول مختص در تربیت عرفانی**

**1. اصل فردمحوری**

یكی از اصول تربیت اخلاقی این است كه می‌توان این‌گونه تربیت را بدون لحاظ شرایط خاصی در تمام تود‌ه‌های مردمی ‌اعمال كرد. اما در تربیت عرفانی، برخلاف تربیت اخلاقی نمی‌توان این‌گونه دستورات تربیتی را برای همه توصیه ‌كرد. یكی اصول تربیتی، كه تمام اصحاب عرفان عملی خود بدان ملتزم بوده‌اند و شاگردان خود را بدان سفارش می‌كردند، این بود كه تربیت عرفانی نیازمند نفوس مستعد است. این‌گونه برنامه‌های سیر و سلوكی را نمی‌توان در اختیار همه توده‌های مردم نهاد. ازاین‌رو، استادان عرفان، در بیان اسرار عرفانی و برنامه تربیتی خود، كاملاً فردمحور عمل می‌كردند. شاید بتوان بر این نكته كه تربیت عرفانی نیازمند ظرفیت ویژه‌ای است كه تنها برخی از خواص را یارای تحمل آن است، از داستان خضر و موسی شاهد آورد. هنگامی‌كه موسی‌بن عمران(ع) از جناب خضر(ع) درخواست همراهی و بهره‌گیری از تربیت عرفانی ایشان می‌كند، با این پاسخ از سوی ایشان مواجه می‌شود كه تو را یارای همراهی با من نیست. «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِی صَبْراً» (كهف:67).

**2. اصل ترتب اندارجی مقامات و منازل**

اصل دیگری كه از مهم‌ترین اصول، در تربیت عرفانی است ترتب و توالی‌ای است كه در مقامات و منازل وجود دارد. برخلاف مفاهیم اخلاقی، كه در فرایند تربیتی ترتبی بر هم ندارند؛ یعنی این‌گونه نیست كه لازم باشد از یك مفهوم خاصی در فرایند تحول اخلاقی آغاز كنید و در یك سیر مشخص به‌صورت منظم و ترتبی این فرایند را طی كنید، مقامات عرفانی بر هم مترتب‌اند. این تربیت اندراجی است. در این اصل، دو نكته وجود دارد: اول اینكه، مقامات مترتب بر هم هستند و دیگر اینكه كه این ترتب به‌ صورت اندراج است.

اصل ترتبی بودن مقامات و منازل سلوك عرفانی در كتاب ***منازل السائرین*** *خواجه عبدالله انصاری*، كه یكی از آثار كلاسیك عرفان عملی اسلامی ‌است، به‌خوبی نمایان است. اصل ترتب در عرفان اشاره به این معنا دارد كه پیمودن هریك از منازل و مقامات، متوقف بر به فعلیت رساندن درجات و منازل قبلی است؛ و تا یك مرتبه از منازل به فعلیت نرسد، حركت به سوی منزل بعدی كاری بی‌نتیجه خواهد بود. *خواجه انصاری* در این زمینه می‌گوید: «لا تصح النهایات الا بتصحیح البدایات، كما انّ البینة لا تقوم الا علی الأساس» (انصاری، 1361، ص 28).

این اصل، در حقیقت برخاسته از نگاهی است كه عرفا به انسان دارند؛ آنان برخلاف فلاسفه، كه نفس را در یك برش عرضی به سه قوه شهویه، غضبیه و عاقله تقسیم می‌كنند، اتصاف به فضائل را در اعتدال قوا و اتصاف به رذائل را در تفریط یا افراط آن می‌دانند، مراتب وجودی انسان را در یك برش طولی توصیف می‌كنند؛ به‌گونه‌ای كه مراتب پایین رقیقه‌ای از مراتب بالایی است. بر همین اساس، برای فعلیت یافتن مراتب بالا ناگزیر از به فعیلت رسیدن مراتب پایین هستیم. براساس این نگاه، انسان داراى یك نفس حیوانى، یك اثر روحانى و یك سر الهى است، كه هریك از این سه مرتبه، داراى سه رویكرد و توجه هستند.

1. توجه به تدبیر مادون؛ 2. توجه به عین ذات؛ 3. توجه به مافوق.

براى كسبِ فیض و استعداد، این نُه وجه، به علاوه مرتبة «احدیت»، مراتب ده‌گانه انسانى را تشكیل مى‏دهند. هر كدام از این مراتبِ ده‌گانه، خود داراى مراتب ده‌گانه دیگرى هستند، كه مجموع آنها به صد مى‏رسد. سالك، باید این مراتب را از ابتدا؛ یعنى از مرتبه نفس حیوانى آغاز كرده، در انتها به مرحلة سرّ الهى برسد و با طى آن به حقیقت دست یابد (حكیم، 1340، ص 231).

در توضیح نكته دوم، یعنی نحوة‌ ترتب منازل و مقامات شارح شهیر ***منازل‌ السائرین***، *مولی عبدالرزاق كاشانی* در تبیین این مقامات، به نكتة بسیار دقیقی اشاره می‌كند. این نكته به‌خوبی بیانگر چگونگی ترتب این مقامات صدگانه مطرح‌شده از سوی خواجه ‌است. *كاشانی* معتقد است: ترتیب موجود در میان مقامات هر قسم، به این صورت است كه سالك پس از عبور از هر مقام و وصول به مقام بالاتر، بایستی فروعات بیشتری از مقام سابق را داشته باشد. به همین دلیل، ترتیب این مقامات بر یكدیگر مانند ترتیب اجناس بر انواع است كه در آن فرد عالی، صورتی در فرد سافل، و فرد سافل رتبه‌ای در فرد عالی دارد. در اینجا*كاشانی* تصریح می‌كند كه ترتیب میان مقامات و منازل سلّمی‌ یا نردبانی نیست؛ هر كسی به پله بالاتر رسید، باید كاملاً از پله قبلی گذشته باشد و بدان وابسته نباشد. به این ترتیب، هریك از مقامات صدگانه بر حسب درجاتی كه در سایر اقسام دارد، به ده قسم تقسیم می‌شود. از حاصل ضرب مقامات در اقسام، هزار مقام پدید می‌آید. در این تقسیم، درجات مقاماتی كه در بدایات قرار دارند، در سایر اقسام روشن است. اما درجات مقاماتی كه در نهایات قرار دارند، در اقسام پیش از آن به این صورت حاصل می‌شود كه هر مقامی ‌كه در نهایات قرار دارد، صورتی در بدایات دارد. هرچند میان آن صورت و صورتی‌كه در نهایات است فاصلة زیادی وجود دارد؛ چراکه شخص مبتدی افعالش را خود انجام می‌دهد، در حالی‌كه صدور افعال از شخصی كه به نهایت رسیده بالحق است. «فإن ترتب هذه المقامات و اندارج بعضها تحت بعض كترتب الانواع و الأجناس و اندارج بعضها تحت بعض، فللعالی صورة فی السافل و للسافل رتبة فی العالی، لاكترتب مراقی السلم، حتی لایكون صاحب العالی علی السافل» (كاشانی، 1385، ص 120-121).

**3. اصل انحلال فردیت**

یكی از اصول اساسی، دقیق و چالشی در تربیت عرفانی، اصل انحلال فردیت است. از این جهت كه غایت قصوای عرفان، رسیدن به فناء است. ازاین‌رو، متربی عرفانی در سیر عرفانی می‌كوشد به مرور فردیت خود را از دست داده و به سمت وحدت حقیقی حركت كند. *استیس* در تبیین این نكته دقیق، معتقد است: در تجربه عرفانی انفسی، تكثر و تمایز راه ندارد. اگر قرار باشد كه در تربیت عرفانی، شخص به سمت ادراك «واحد»، «نفس كلی»، «مطلق» یا خدا باشد، باید پذیرفت كه نفس جزئی فردی، كه آزماینده این تجارب عرفانی است، باید فردیت خود را از دست بدهد؛ دیگر فردی جدا مانده و جدا‌گانه نباشد و بر اثر پیوست به واحد یا مطلق یا خدا، هویت خود را از دست بدهد (استیس، 1384، ص 112).

چنانچه *استیس* خاطرنشان می‌كند، این اصل از مبنای اساسی در هستی‌شناسی عرفان اسلامی؛ ‌یعنی وحدت شخصی وجود به دست می‌آید (همان، ص 114). براساس این اصل، متربی عرفانی می‌كوشد در فرایند تربیت عرفانی خویش كم‌كم از فردیت خود خالی شده و تجربه درونی و عرفانی پیوستن به خدا را تجربه كند. این تعبیر، در بیانات امام خمینی(ره) به‌خوبی بیان شده است؛ آنجاكه ایشان مبحث اندكاك وجود در حق را طرح می‌كند (امام خمینی، 1372، ص 48). از این‌رو، انانیت و خودبینی حتی به همان میزان كه لازمه ضروری در تربیت اخلاقی است، از نگاه تربیت عرفانی یك نقص شناخته می‌شود. در همین راستا، نقل شده عرفای مردم دوست از بیان به من و خودپرستی اعراض می‏کردند و من و ما نمی‏گفتند. *شیخ ابوسعید*، یکی از اکابر عرفا، هنگام صحبت برای خودداری از ذکر ضمیر من، از ضمیر ایشان استفاده می‌کرده است (محمدبن منور، 1366، ج 1، ص 15).

توجه به این نكته ضروری است كه انحلال فردیت نباید با الیناسیون، كه یك آسیب روانی است، اشتباه شود. الینه شدن كه نتیجة آن رسیدن به پوچی و نیست انگاری است، یك آسیب فردی است که در آن شخص خود را نه به جهت پیوستن به  یك حقیقت متعالی و منحل شدن در مطلق وجود نادیده می‌انگارد، بلكه به جهت مشكلات روحی و روانی، خود را هیچ می‌انگارد. او نیست چون حقیقتی ندارد، نه اینكه در یك حقیقت بالاتر و والاتر هست، شده است. اما در انحلال فردیت عرفانی شخص خود را نمی‌بیند؛ چون در ضمن یك حقیقت بالاتر مندك شده و بود او در بود آن حقیقت واحد است.

**4. اصل لزوم مرشدمحوری**

از دیگر اصول بسیار اساسی در تربیت عرفانی، این است كه تربیت عرفانی لزوماً باید تحت مراقبت و عنایت یك استاد یا شیخ باشد. *مولی عبدالصمد همدانی* در این زمینه معتقد است: گرچه در میان اهل سلوك در باب ضرورت نیاز مرید به شیخ در سلوكش اختلاف‌نظر وجود دارد، اما اكثر اهل عرفان بر این ضرورت اصرار دارند: «وبین اهل السلوك خلاف فی انه هل یضطر المرید الی الشیخ فی سلوكه ام لا، واكثرهم یری وجوبه...» (همدانی، 1381، ج 1، ص 381). *مولی عبدالصمد* این ضرورت را از روایتی در ***نهج البلاغه***استفاده می‌كند. وی پس از آوردن این فراز از ***نهج‌البلاغه***: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْماً فَوَعَى وَ دُعِی إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْزَةِ هَادٍ فَنَجَا» (مجلسی، 1404ق، ج 66، ص 310). و این‌گونه می‌گوید: «و یفهم من كلامه علیه السلام، وجوبه... و ظاهر ان طریق المرید مع الشیخ اقرب الی الهدایة و بدونه اطول و اقرب الی الضلال عنها فلذلك قال فنجا، ای النجاة معلقة به» (همدانی، 1381، ج 1، ص 381).

البته مربی و مرشد در هرگونه تربیتی، یكی از اركان اساسی است. همچنین در تربیت اخلاقی، اما جایگاه مربی در تربیت اخلاقی در حد وعظ، ارشاد، و آموزش اخلاقی است. اما در سیر اخلاقی، لزوم وجود مربی در حد عرفان نیست. هر شخصی می‌تواند با اتكا به دانش خود، به دستورات اخلاقی عمل كند. برخی در باب سر لزوم استاد و پیر در تربیت عرفانی، به نكته درستی اشاره كرده‌اند. گفته شده كه ضرورت مربی و استاد خاص در تربیت عرفانی، به دلیل باطنی بودن سلوك عرفانی است؛ به این معنا كه پیچیدگی و درونی بودن سیر در تربیت عرفانی ضروت استاد و مرشد را به همراه دارد (یثربی، 1389، ص 144).

**نتیجه‌گیری**

در یك جمع‌بندی كلی می‌توان گفت: علی‌رغم اینكه تربیت اخلاقی و عرفانی به مقتضای اینكه هر دو فرایند تربیتی هستند، از یك مجموعه قانون‌مندی‌ها و اصول عام و مشترك تبعیت می‌كنند. از جمله اینكه، فرایند تربیت در اخلاق و عرفان امری تدریجی و ذومراتب است. دوم اینكه، به لحاظ مبانی اسلامی ‌هیچ تحول و تغییری نمی‌تواند فارغ از ملاحظات و تقییدات شرع مقدس و نورانی اسلام حاصل گردد. سوم اینكه، با عنایت به مبانی انسان‌شناختی اسلامی، ‌رابطه‌ای دو سویه میان ظاهر و باطن انسان برقرار است كه هرگونه برنامه تربیتی از این قانونمندی بهره می‌گیرند.

علاو بر این اصول مشترك، می‌توان به دو اصل مختص تربیت اخلاقی، یعنی توده‌‌محوری و تعقل‌گرایی در تربیت اخلاقی به عنوان مهم‌ترین اصول مختص در تربیت اخلاقی اشاره كرد. تربیت اخلاقی از ضرورت‌هایی است كه توده مردم در هر سطحی نیازمند آن هستند. همچنین در تربیت اخلاقی، بر تقویت تعقل اخلاقی به‌عنوان یك اصل مسلم تأكید می‌شود. اما در مقابل اصل مختص تربیت عرفانی تنها برای دسته خاصی از انسان‌ها با توانایی‌های ویژه توصیه می‌شود و كاملاً فردمحور و خاص است. از اصول جدی دیگر در تربیت عرفانی، ترتب ویژه‌ای است كه میان مقامات و منازل سلوك عرفانی محقق است. ترتب اندراجی عنوانی است که برخی از دقیق‌ترین شارحان ***منازل السائرین*** برای گونة خاص ترتب میان مقامات سلوكی تقریر كرده‌اند. در این‌گونه ترتب، تربیت عرفانی به‌صورت صعود از پله‌های یك نردبان ترسیم نمی‌شود، بلكه اولاً، پیمودن هریك از منازل و مقامات متوقف بر به فعلیت رساندن درجات و منازل قبلی است، تا یك مرتبه از منازل به فعلیت نرسد، حركت به‌سوی منزل بعدی كاری بی‌نتیجه خواهد بود. ثانیاً، این تربیت به‌گونه‌ای‌ است كه سالك پس از عبور از هر مقام و وصول به مقام بالاتر، بایستی فروعات بیشتری از مقام سابق را داشته باشد. این اصل، حاكی از پیچیدگی و یكپارچگی ویژه‌ای است كه در فرایند سلوك عرفانی محقق است، برخلاف تربیت و تحول اخلاقی.

جایگاه فردیت و اراده فردی نیز از دیگر نكات مهم در تربیت عرفانی است. در سلوك عرفانی، تلاش می‌شود رفته‌رفته فردیت و اراده فرد مندك و منحل در یك درك عمیق و یكپارچه از وجود شده و عارف رفته‌رفته از ادراك منحاز و مستقل اراده خود در عالم هستی فارغ شده و هستی و اراده خود را مندك و فانی در هستی مطلق شهود می‌كند.

نكتة پایانی اینكه، تربیت عرفانی به جهت باطنی بودنش، بسیار پیچیده است و برای سالك به‌تنهایی عبور از این عقبه‌های باطنی میسور نیست. به همین دلیل، به شدت مرشدمحور است.

**منابع**

ابن عربی، محی‌الدین (بی‌تا)، ***الفتوحات المكیه***، تصحیح عثمان یحیی، مصر، الهیئه المصریه العامه للكتاب.

استیس، و.ت (1384)، ***عرفان و فلسفه***، ‌ترجمة بهاءالدین خرمشاهی، تهران، سروش.

انصاری، عبدالله بن محمد (1361)، ***منازل السائرین***، ‌ترجمة روان فرهادی،‌ تهران، مولی.

باقری، خسرو (1370)، ***نگاهی دوباره به تربیت اسلامی***، تهران، مدرسه.

باقری، خسرو (1377)، ***مبانی شیوه‌های تربیت اخلاقی***، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

حكیم، محمدعلی (1340)، ***لطائف‌العرفان***، تعران، دانشگاه تهران.

داودی،‌ محمد (1389)، ***تربیت اخلاقی***،‌ قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

شاملی، عباسعلی (1386)، ***مجموعه مقالات تربیت اخلاقی***(پیش فرض‌ها و چالش‌ها)، قم، نشر معارف.

طوسی، خواجه نصیرالدین (1360)، ***اخلاق ناصری***، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری،‌ تهران، خوارزمی.

عبادی مروزی، قطب الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر (1362)، ***مناقب الصوفیه***، تهران، مولی.

غزالی، ابوحامد (بی‌تا)، ***إحیاءعلوم الدین***، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر.

غزالی، ابوحامد محمد(1994)، ***محك النظر***، تحقیق رفیق العجم، لبنان، دارالفكر اللبنانی.

فناری، محمد‌بن حمزه (1384)، ***مصباح الانس***، تصحیح محمد خواجوی،‌ تهران، مولی.

قشیری، عبدالكریم ن هوازن (1361)، ***رساله قشیریه***، ترجمة حسن‌بن احمد عثمانی، تصحیح محمدحسن فروزانفر، تهران، علمی‌و فرهنگی.

كاشانی، كمال‌الدین عبدالرزاق (1385)، ***شرح منازل السائرین***، تحقیق محسن بیدارفر، قم، بیدار.

مجلسی، محمدباقر (1404ق)، ***بحارالانوار***، بیروت، مؤسسة الوفاء.

محمد بن منور (1366)، ***اسرارالتوحید***، تصحیح شفیعی كدكنی، تهران، آگاه.

مسكویه رازی، احمد‌بن محمد (1401ق)، ***تهذیب الاخلاق***، بیروت، دارالكتب العلمیه.

مصباح، محمدتقی (1372)، ***اخلاق در قرآن***، تهران، امیركبیر.

مطهری، مرتضی (1369)، ***مجموعه آثار***، تهران، صدرا.

موسوی خمینی، روح‌الله (1372)، ***مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

نراقی، مولی محمد مهدی (بی‌‌تا)، تصحیح سیدمحمد كلانتر، منشورات جامعه النجف الاشرف.

همدانی، مولی عبدالصمد (1381)، ***بحرالمعارف***، تحقیق و ترجمه حسین استاد ولی، تهران، حكمت.

هوشیار، محمدباقر (1331)، ***اصول آموزش و پرورش***، تهران، دانشگاه تهران.

یثربی، سیدیحیی (1389)، ***عرفان عملی***، قم، بوستان كتاب.

Oser, F. and R. Reichenbach (1994), "Moral Education: philosophical Issues", in ***the International Encyclopedia***; second edition; Editors in chief Torsten Husen and T. Neville Postlethwaite; Oxford, pergamon.